روزنامه شهروند

عضو انجمن صنفی مدیران رسانه و شرکت تعاونی مطبوعات کشور

فرهنگی . اجتماعی . سیاسی . اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: **جمعیت هلال احمر**

مدیر مسئول: **عبدالرسول وصال**

نشانی: تهران، فلکه دوم صادقیه ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴

کدپستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷

فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰

تلفن: ۷-۴۴۹۵۶۱۰۱

تلفن روابط عمومی: ۴۴۹۵۶۱۰۹

چاپ: جام جم

توزیع: شرکت دنیای اقتصاد تابان

تلفن: ۸۷۷۶۲۲۰۰

امور شهرستان‌ها: ۸۷۷۶۲۲۰۱

تلفن سازمان آگهی ها: ۲-۴۴۹۵۶۲۰۰

فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

میثاق نامه اخلاق حرفه ای روزنامه شهروند را در سایت بخوانید

http://shahrvand-newspaper.ir/Misagh_Name

telegram.me./Shahrvand_Newspaper

instagram.com/Shahrvand-Newspaper

صفحه آخر

این شرح بی‌نهایت

از ما نیست کسی که هر روز اعمال خود را محاسبه نکند تا اگر نیکی کرده خدا را بر آن سپاس گوید و اگر بدی کرده از خدا آمرزش بخواهد و توبه نماید. **امام موسی کاظم(ع)**

حلاوت غم

چمنی که تا قیامت گل او به بار بادا
صنمی که بر جمالش دو جهان نثار بادا
ز بگاه میر خوبان به شکار می خرامد
که به تیر غمزه او دل ما شکار بادا
به دو چشم من ز چشمش چه پیام‌هاست هر دم
که دو چشم از پیامش خوش و پرخمار بادا
در زاهدی شکستم به دعا نمود نفرین
که برو که روزگارت همه بی‌قرار بادا
نه قرار ماند و نی دل به دعای او ز یاری
که به خون ماست تشنه که خداش یار بادا
تن ما به ماه ماند که ز عشق می گدازد
دل ما چو چنگ زهره که گسسته تار بادا
به گداز ماه منگر به گسستگی زهره
تو حلاوت غمش بین که یکش هزار بادا
چه عروسیست در جان که جهان ز عکس رویش
چو دو دست نوعروسان تر و پرنگار بادا
به عذار جسم منگر که بپوسد و بریزد
به عذار جان نگر که خوش و خوش عذار بادا
تن تیره همچو زاغی و جهان تن زمستان
که به رغم این دو ناخوش ابدا بهار بادا
که قوام این دو ناخوش به چهار عنصر آمد
که قوام بندگانت به جز این چهار بادا

مولوی

تقویم تاریخ

ایمیل صفحه آخر: safhehakhar@shahrvand-newspaper.ir

رخداد

- امضای معاهده تاریخی **بردا** میان انگلستان و هلند با مضمون واگذاری تمام حقوق و مستعمرات هلند در آمریکا به بریتانیا (۱۶۶۷ میلادی)
- انتخاب **بخارست** به عنوان پایتخت کشور رومانی (۱۸۶۲ میلادی)
- اعلام **استقلال** کشور هندوستان توسط مجلس موسسان این کشور (۱۹۴۷ میلادی)
- فروش نخستین کامپیوتر شخصی **مکینتاش** ساخت شرکت اپل در آمریکا (۱۹۸۴ میلادی)
- عبور کاوشگر فضایی بی‌سرنشین **وویجر ۲** از ۸۱ هزار کیلومتری سیاره اورانوس (۱۹۸۶ میلادی)

طلوع

- **ارنست هوفمان**- نویسنده آلمانی، از تأثیرگذارترین چهره‌های جنبش رمانتیک در ادبیات آلمان (۱۷۷۶ میلادی)
- **موتزیو کلمنتی**- آهنگساز، رهبر ارکستر، ناشر موسیقی و سازنده پیانو، معروف به پدر تکنیک‌های مدرن پیانو، پدر موسیقی پیانو و پدر خلاقیت پیانوی رمانتیک (۱۸۵۲ میلادی)
- **ارنست افرون بورگناینو**- معروف به ارنست بورگناین، بازیگر کهنه کار سینما و تلویزیون آمریکا، نقش‌آفرین در فیلم‌هایی چون: جانی گیتار، وراکروز، باراباس (۱۹۱۷ میلادی)

غروب

- **کالیگولا**- با نام کامل گایوس یولیوس سزار، سومین امپراتور روم از سال ۳۷ تا ۴۱ میلادی، قتل بدست محافظانش (۴۱ میلادی)
- **آمادئو مودیلیانی**- نقاش و مجسمه‌ساز برجسته ایتالیایی (۱۹۲۰ میلادی)
- **وینستون چرچیل**- با نام کامل وینستون لئونارد اسپنسر چرچیل، سیاستمدار، نویسنده و نخست‌وزیر بریتانیا در طول جنگ جهانی دوم (۱۹۶۵ میلادی)
- **جرج کیوکر**- کارگردان آمریکایی فیلم‌های کلاسیک، صاحب آثاری چون: بانوی زیبای من، چراغ گاز، دیوید کاپرفیلد (۱۹۸۳ میلادی)

قاب کوچک

[دیده‌بانی یک مامور امنیتی در لباس استتار برفی، بر روی بام هتلی در شهر داووس] همزمان با آغاز چهل و هشتمین نشست مجمع جهانی اقتصاد در شهر داووس سوئیس، ترتیبات امنیتی برای حفاظت از شخصیت‌های سرشناس شرکت‌کننده در این اجلاس افزایش یافته است. در داووس ۲۰۱۸ بیش از ۳ هزار نفر از ثروتمندترین و قدرتمندترین شخصیت‌های جهانی شرکت خواهند کرد. عکس: فابریس کوفرینی/ AFP

پرده نقره‌ای

از قصه‌ای هدر رفته تا حکایت مرد چپ دست

| پدرام عبهر |

حیف از این سوژه...!

فیلم: اشنوگل | کارگردان: علی سلیمانی، هادی حاجتمند | فیلمنامه: ابراهیم اصغری، مهدی محمدی | بازیگران: برزوار جمند، ماه‌چهره خلیلی، کاوه سماک‌باشی و...

«اشنوگل» و «دریاچه ماهی» دو فیلمی بودند که در جشنواره سال گذشته به شهدای غواص پرداختند. تنها نکته مثبت «اشنوگل» این است که از همتای خودش (از نظر موضوع) بهتر است. یا بهتر است بگوییم اشنوگل به بدی دریاچه ماهی نیست، اما باز هم به اندازه کافی بد هست. حیف از این سوژه... وقتی در یک فیلم هیچ‌چیز درست و حساب‌شده نباشد، نمی‌توان انتظار معجزه داشت. اشنوگل از همان قدم اول، یعنی انتخاب بازیگر، دچار اشتباه شده. برزوار جمند اصلا مناسب نقشش نیست، خوب هم بازی نمی‌کند. کاوه سماک‌باشی هم کاریزمای کافی برای نقشش را ندارد. ماه‌چهره خلیلی هم آن‌قدر مصنوعی گریم شده که حتی بازی ضعیفش به چشم نمی‌آید. البته گریم‌های فیلم در کل ضعیف اجرا شده‌اند. فیلمبرداری هم دستاورد خاصی ندارد. و اما صدا... در یک فیلم، چند بار از افکت صدای مهیب برای صحنه به زانو در آمدن شخصیت‌های مختلف می‌توان استفاده کرد؟ دیگر نقطه‌ضعف پررنگ فیلم، عراقی‌ها هستند. عراقی‌هایی که از یک کاریکاتور فراتر نمی‌روند. عجیب‌تر آنکه معلوم نیست زبان‌شان چیست! افسر عراقی عربی حرف می‌زند (با زیرنویس فارسی) اما دختر فارسی به او جواب می‌دهد (لابد این قسمت را برای افسر عراقی زیرنویس عربی خواهند گذاشت). این فقط یک نمونه از توهین عجیب فیلم به هوش و شعور مخاطب است! به طور خلاصه، «اشنوگل» را هم در فهرست فیلم‌های خیلی ضعیف سال اضافه کنید.

خوش آب و رنگ کلیشه‌ای

فیلم: کمدی انسانی | نویسنده و کارگردان: محمدهادی کریمی | بازیگران: آرمان درویش، هومن سیدی، علیرضا شجاع‌نوری، بهاره کیان‌افشار، فرخ نعمتی، هستی مهدوی‌فرو...

کمدی انسانی یک فیلم پربازیگر کمدی- تراژدی است که وجه کمدی‌اش کمدی است و وجه تراژیکش نیز کمدی است! «کمدی انسانی» داستان پسربچه چپ دستی را تعریف می‌کند که پیش از انقلاب در خانه و مدرسه به خاطر چپ دست بودن تحت فشار است. از سویی دیگر، ناظم مدرسه (با بازیِ عالی هومن سیدی که بهترین و شاید تنها بازی واقعا خوب فیلم هم هست) دلسوزانه به او فشار می‌آورد تا «مَرد» بار بیاید. در همان زمان، پسرک با یک انقلابی فراری آشنا می‌شود که به او اجازه می‌دهد با دست چپ بنویسد و «گریه کردن» را برای «مَرد» بد نمی‌داند. پسرک قصه بالاخره بزرگ می‌شود، مرد می‌شود، بوکسور حرفه‌ای می‌شود، یاد می‌گیرد با دست راست کارهایش را بکند، رخت نظامی بر تن می‌کند و کم کم و ناخواسته وارد بازی‌های سیاسی می‌شود. نقطه قوت فیلم، فیلمبرداری خوب مرتضی غفوری است، و جذاب‌ترین بخش‌اش، سکانس‌های تقابل ناظم و پسربچه است که هم طنزش خوب درآمده و هم هر دو بازیگر به خوبی از پس نقش‌شان برآمده‌اند. اما چه حیف که پسرک بزرگ می‌شود و فیلم به ورطه کلیشه‌های تکراری و خسته‌کننده و گاه مضحک می‌افتد. نقش فوق کلیشه‌ای فرخ نعمتی که با موسیقی کاملاً آشنا و تکراری فیلم‌ها و فضاهای این چنینی همراهی می‌شود تیر خلاصی است بر آخرین امیدهای این فیلم برای جذاب شدن!

فوکوس

۶ سال پیش، برابر با بیست و چهارم ژانویه ۲۰۱۲ میلادی، تئو آنگلوپولوس، کارگردان شهیر سینمای یونان در ۷۶ سالگی درگذشت. آنگلوپولوس اولین فیلمش را در سال ۱۹۶۷ مقابل دوربین برد و به سرعت به سبک و بیان شخصی دست یافت که کُندی، اپیزودیک بودن، ساختار ابهام آمیز روایت و نماهای طولانی از شاخصه‌های آن بود. اغلب آثار او دارای نماهای طولانی‌اند که با وسواس زیاد و پیچیدگی‌های خاصی طراحی شده‌اند. «گام معلق لک‌لک» (۱۹۹۱)، «نگاه خیره اولیس» (۱۹۹۵) و «ابدیت و یک روز» (۱۹۹۸) از کارهای موفق آنگلوپولوس به شمار می‌روند. او در سال ۱۳۸۳ در بیست و سومین دوره جشنواره فیلم فجر برای فیلم «دشت گریان» جایزه ویژه هیأت داوران بخش سینمای معناگرا را دریافت کرد. آنگلوپولوس زمانی در مورد سینمای ایران گفته بود: «سینمای ایران در حقیقت مانند یک شعر است، بسیار روان و شیرین و بر دل انسان می‌نشیند. سادگی و صفای حاکم بر آن، انسان را جذب می‌کند.»

سفر به جزایر لانگرهانس

زندگی خونین بی‌نظیر

محمد سرابی
روزنامه‌نگار

این که در کشوری زنان به قدرت برسند، ثابت نمی‌کند که زنان ساکن آن کشور شرایط خوبی داشته باشند؛ حداقل در آسیا وضع این گونه است. در هر چهار کشور هند، بنگلادش، سریلانکا و پاکستان بخشی از سیاست به صورت ثابت در اختیار زنان است اما زنانی که در این منطقه زندگی می‌کنند، بنا به آمارهای بین‌المللی و حتی مشاهده ظاهری هم زندگی دشواری دارند. از سوی دیگر زنان صاحب قدرت در این کشورها، معمولا زندگی خشن و خونینی را پشت سر می‌گذارند.

اکنون که ۱۰ سال از ترور بی‌نظیر بوتو می‌گذرد، هنوز هم مشخص نیست کدام یک از دشمنانش آن بمب‌گذار را به خودروی او رساندند. ماه پیش یکی از رهبران طالبان پاکستان در کتابی که خود منتشر کرده، مسئولیت این ترور را برعهده گرفته است اما این ادعا هم مانند دیگر سخنانی که تاکنون درباره مرگ بوتو گفته شده است، نمی‌تواند چندان معتبر باشد. پیش از این نیز طالبان متهمان اصلی ترور او بودند، اگرچه آن را انکار کردند.

زندگی بوتو با ترور آغاز شد. پدر او ذوالفقار علی بوتو بعد از این که به دست ضیاالحق از ریاست جمهوری کنار رفت، اعدام شد. ضیاالحق نیز در یک حادثه مشکوک هوایی کشته شد که آن را با انتقام‌جویی خانواده بوتو مربوط می‌دانند.

بوتو در سال ۲۰۰۷ و زمانی که سوار بر یک خودرو از میان جمعیت عبور می‌کرد، هدف تیراندازی یک مهاجم قرار گرفت. فرد انتحاری بعد از شلیک چند گلوله خود را منفجر کرد و شدت این انفجار علاوه بر بوتو ۲۰ نفر دیگر را هم کشت. القاعده و پرویز مشرف دولتمرد پاکستانی هم متهمان دیگر ترور بودند. اینها کسانی هستند که آشکارا و در عمل دشمن بوتو محسوب می‌شوند، وگرنه مخالفانی که می‌خواستند او را از میان بردارند، تعداد بیشتری بودند. آصف علی زرداری همسر بوتو و همین‌طور بلاول پسر جوان بی‌تجربه او بعد از ترور سعی کردند قاتلان را پیدا کنند اما تاکنون به نتیجه نرسیده‌اند و مشرف هم که رسما با شکایت قضائی روبه‌رو بود، تبرئه شده است.

ذوالفقار علی فقط یک دختر نداشت که ناچار جانشین او شود. او دو پسر هم داشت. شهنواز بوتو در سال ۱۹۸۵ و در سن ۲۶ سالگی در نیس فرانسه مرد. جسد او در حالی پیدا شد که به نظر می‌آمد مسموم شده است، اما علت مسمومیت مشخص نیست. دیگر پسر او مرتضی بوتو نام داشت و از زنی لبنانی صاحب دختری به نام فاطمه شد.

الان فاطمه بوتو یکی از معدود اعضای شناخته‌شده این خانواده است. پدر او در سال ۱۹۹۶ در تیراندازی پلیس کشته شد و فاطمه که اکنون در کراچی زندگی می‌کند و به نویسندگی برای روزنامه‌ها می‌پردازند، بی‌نظیر را در این قتل متهم می‌داند. همسر و پسر بوتو نتوانستند جانشین این خانواده سیاسی باشند و افراد شاخص دیگری هم این راه را ادامه ندادند. اکنون ظهور جریان‌های قوی سلفی در منطقه باعث شده است که جریان‌های سیاسی چند دهه قبل تغییر کنند و چهار چوب‌های جدید تعریف شود.

مدتی قبل جاسیندا آردرن نخست‌وزیر جوان نیوزلند اعلام کرد که باردار است و در دوران خدمت فرزندش را به دنیا خواهد آورد. این خبر انعکاس زیادی داشت و تفسیرها بیشتر درباره توانایی زنان در تصدی مشاغل مهم و تضاد آن با وظایف سنتی بود. خود آردن گفت که زنان دیگری هم هستند که با وجود مشغله کاری و مسئولیت‌ها مهم مادر می‌شوند. پیش از او تنها سیاستمدار دیگری که شامل این مثال می‌شد، بی‌نظیر بوتو بود.

از هر دری سخنی

این نیز بگذرد

مردی در عالم خواب دید که کسی به او می‌گوید: «فردا به فلان حمام در فلان جا برو و کار روزانه حمامی را از نزدیک نظاره کن.» دو شب این خواب را دید و توجه نکرد، ولی فردای شب سوم با تکرار شدن خواب به آن حمام مراجعه کرد. دید حمامی با زحمت زیاد و از فاصله دور برای گرم کردن آب حمام هیزم می‌آورد. به نزدیک حمامی رفت و گفت: «کار بسیار سختی داری!» حمامی گفت: «این نیز بگذرد.» یک سال گذشت. برای بار دیگر همان خواب را دید و دوباره به آن حمام مراجعه کرد. دید مرد حمامی شغلش عوض شده و در داخل حمام از مشتری‌ها پول می‌گیرد. مرد وارد حمام شد و گفت: «یک سال پیش که آمدم کار بسیار سختی داشتی ولی اکنون در آسایشی.» حمامی گفت: «این نیز بگذرد.» دو سال بعد هم این خواب تکرار شد و این بار مجدداً به محل حمام رفت ولی مرد حمامی را ندید! وقتی جویا شد گفتند: «او دیگر حمامی نیست، در بازار تیمچه‌ای دارد.» به بازار رفت و آن مرد را دید و گفت: «خدا را شکر که امروز معتمد بازار و صاحب تیمچه‌ای شده‌ای.» حمامی گفت: «این نیز بگذرد.» چندی گذشت و مرد پس از بازگشت از یک سفر دور و دراز از مردم شنید که مرد بازاری و حمامی سابق مدتی به عنوان خزانه‌دار شاه منصوب شده و پس از مدتی در پی مرگ شاه با صلاحدید بزرگان مملکت تاج پادشاهی را بر سر گذاشته است. مرد به کاخ پادشاهی رفت و پس از رسیدن به حضور حمامی قبلی و پادشاه فعلی، خود را معرفی کرد و گفت: «خدا را شکر که تو را در مقام بلند پادشاهی می‌بینم.» پادشاه گفت: «این نیز بگذرد.» مرد شگفت زده شد و گفت: «از مقام پادشاهی بالاتر چه می‌خواهی که باید بگذرد؟» سالیانی گذشت و مرد بعد از بازگشت از سفری دیگر متوجه شد که پادشاه درگذشته است. ناراحت شد و به گورستان رفت تا فاتحه‌ای خوانده باشد. مشاهده کرد بر روی سنگ قبری که پادشاه در زمان حیاتش آماده کرده بود این عبارت حک شده است: «این نیز بگذرد!»

نگاه

جواز فرزند

| برنامسروری |

صحنه اول. خیابان- خودرو- داخلی

مرد: دیدی بچه‌شون هیچی بلد نبود! اصلا انگار نمی‌دونست کشتی گرفتن چیه؟

زن: یعنی به اندازه کافی وحشی نبود؟!

مرد: نه خودت که دیدی من فقط اومدم باهاش بازی کنم. همینطور وایساده بود و نگاه می‌کرد، اصلا نمی‌دونست چی کار کند!

زن: این که نمی‌خوان بچه‌شون رو قلدر بار بیارن به نظر من خیلی هم خوبه.

مرد: نه این فردا به مشکل می‌خوره. پدرش باید فکر فردا و مدرسه رفتن پسرش رو هم بکنه.

صحنه دوم. خانه- اتاق نشیمن- داخلی

مردی مقابل تلویزیون نشسته و فوتبال می‌بیند. صدای گریه پسربچه‌ای پنج، شش ساله از آشپزخانه به گوش می‌رسد و ناله نامفهوم او از میان هق هق گریه که از مادرش می‌خواهد او را ببخشد.

صدای زن (خشن): توی بی‌لیاقت یه بار نشد کاری رو درست انجام بدی! حالا همه اینایی که ریختی رو جمع کن ببر بشور و بشین بخور!

صحنه سوم. ساحل دریا- خارجی

هوا آفتابی است. کمی باد می‌وزد ولی تقریباً همه بلوزهای آستین کوتاه به تن دارند. کودکی یک ساله با کلاهی بر سر، در کالسکه نشسته و به اطراف نگاه می‌کند. پدربچه کلاه را از سر فرزندش بر می‌دارد.

مرد: می‌گم گرمه، بچه رو اینطوری عادت نده، فردا همش سرما می‌خوره!

زن: خب، دفعه قبلم همینکارو کردی بچه‌ام مریض شد دیگه!

زن با عصبانیت کلاه را دوباره بر سر کودک می‌گذارد.

صحنه چهارم...

صحنه پنجم...

و...

همه ما روزانه شاهد رفتارهای نادرست والدین با فرزندانشان هستیم و متاسفانه به رغم دردناک بودن بعضی موارد - که غالباً هم کسی شاهد آن نیست- برای جلوگیری کاری هم از دستمان بر نمی‌آید. در این خصوص از همین امروز هم اگر آموزش و پرورش بخواهد اقدام مفیدی انجام داده و به شکل بنیادین فرهنگسازی کند دست کم یک نسل بعد جوابش را خواهیم گرفت. اما این که چرا برای داشتن بچه - یا همان بچه‌دار شدن- در هیچ جای دنیا صلاحیت آدم‌ها را بررسی نمی‌کنند واقعا جای سوال دارد! در بسیاری از ممالک پیشرفته افراد حتی برای تعمیر گرفتگی فاضلاب یا حتی تعویض یک واشر ساده مجبورند دوره‌ای را طی کنند و به اصلاح مدرک آن کار را بگیرند تا اجازه دست به آچار بردن داشته باشند. اما امروز شاهد این حقیقت هستیم که در بیشتر جوامع صلاحیت داشتن فرزند که به جرأت مهم‌ترین اتفاق در آینده یک کشور است، خیلی ساده نادیده گرفته می‌شود. نتیجه اینکه روزانه با هزاران خبر تلخ از چهار گوشه دنیا مواجه هستیم که از آسیب دیدن کودکان حکایت دارند، آن هم در حریم امن خانه و نه در هنگامه سیل و طوفان و زلزله! این میان جدی گرفتن - یا به عبارتی اجباری کردن - مشاوره‌های پیش از ازدواج شاید بتواند سر گرفتن زندگی زوج‌های جوان بر پایه و اساسی عقلانی را تا حدود زیادی تضمین کند. به بیان ساده اگر اساس زندگی از ابتدا بر بنیانی صحیح بنا شود، در ادامه و بزنگاهی چون بچه‌دار شدن و تربیت فرزند نیز درست عمل کرده و تا حد زیادی مانع از بروز فجایعی که این روزها اخبارش از گوشه و کنار جهان می‌رسد خواهد شد.